

۱ - مساعذت حقیقی عبارت از آن است کہ  
آندہ بوجہ حتم وجود آذہبت نہایت مردانگی  
و غیرت ر بکار برد .

۲ - هن مساعذت مستحکم آذہبت هستند .

۳ - دفع دشمن آذہبت مخصوصاً محول بہ  
مردانگی هل مساعذتست .

### فصل دوم در بیان جمع

۱ - جمع عبارت است از اجتماع آدمیا در  
تحت ذات یک زمین و حد .

۲ - جز جمع در هر جا کہ جمع باشند جامع  
تحت است .

۳ - ترتیب جمع باید اسما حکام اتفاق و ترتیب  
جز ترتیب و صوت سعادت مقصود باشد .

۴ - در جامع باید از هیچ طایف گفگہ و ناکرد  
مگر زعم و آذہبت .

۵ - کہیکہ آندہ نیست نباید داخل جامع بنود .

۶ - هر جمع باید یک زمین مخصوص داشته باشد .

- ۷ - آدم باید داخل اجراً يك جامع باشد .
- ۸ - کسیکه داخل اجراً يك جامع نیست از اتفاق آدھیت خارج است .
- ۹ - آدم مختار است بهر جامعی که میخواهد برود اما باید از اجرا جامع امین خود باشد .
- ۱۰ - اجراً يك جامع باید افلا ماعی بکدومه در جامع خود جمع شوند .
- ۱۱ - مطالب و اقوالی که در جامع بیانند باید در خارج بکلی مخفی باشد .
- ۱۲ - عدد اجراً يك جامع باید نه از دوازده کمتر و نه از دویست و چهل نفر بیشتر باشد .
- ۱۳ - عدد آدھها هر قدر در جامع باشند معنی آدھیت در آن جامع بیشتر بروز خواهد کرد .
- ۱۴ - آدم هر قدر در جامع بیشتر برود به سادت مقصود نزدیکتر میشود .
- ۱۵ - جامع مدرسه آدھیت است .
- ۱۶ - جامع مجمع ارتباط و بیان قدرت

آدبیت است .

۱۷ - جوامع باید کلاً با یکدیگر متحد و در  
کن حرکت خود کاملاً مربوط و مقید عوالم فوق  
باشند .

۱۸ - کسیکه معنی و فایده و مقصود جامع  
را نفهمد از معنی آدبیت هیچ نفهمیده است .

۱۹ - امین هر جامع خادم مخصوص و مباشر  
مطلق آن جمع است .

### فصل یازدهم ورود انسان به عالم آدبیت

۱ - هر کس بخواهد داخل آدبیت بشود  
اولاً باید یحیی از امنأ آدبیت را امین خود  
قرار بدهد . ثانیاً باید در پیش آن امین بادبیت  
خود اقرار بکند بمضمون فقره دوم در فصل  
پنجم . ثالثاً باید در پیش آن امین تمهد آدبیت را بزبان  
خود جاری نماید .

۲ - هر کس این سه شرط را در پیش امین  
بعمل بیاورد امین باید آدبیت او را تصدیق

- و اورا داخل اجزاً جامع خود قبول نماید .
- ۳ - تصدیق امین بادهیت شخص باید باین مضمون باشد « منکه امین آدهیت هستم بادهیت نو تصدیق دارم و بحکم اجازه که از مدینه شریفه بمن رسیده است نورا داخل اتفاق آدهیت میسازم »
- ۴ - بدبخت کسیکه بعد از داخل شدن بادهیت بواسطه بی استحقاقی خود از آدهیت خارج بشود .
- ۵ - آدهیت مبنای کل سعادات دنیا و آخرت است .

۶ - وای بر کسی که آدم نباشد .

- ❀ فصل دوازدهم در بیان اجازه سعادت ❀
- ۱ - سعادت آدهیت رسیدن بمدینه شریفه است .

- ۲ - راه این مقصد عالی محبتی است .
- ۳ - یافتن این راه ممکن نیست مگر بادهیت .
- ۴ - امین در هر عالم نظام وصدق آدهیت است .
- ۵ - تا آدم از امین خود يك تذکره مخصوص

نداشته باشد راه مقصد ابتدا از برای او باز نخواهد شد .

۶ - اجزای سعادت ، آن سعادت تذکره مخصوص است که امین بادم میدهد که راه مدینه سرشته را از برای او باز نماید .

۷ - امین اجازه سعادت را نمیتواند بکسی بدهد مگر بدهی که مستحق این سعادت باشد .

۸ - آدم تا تکلیف آدمیت را درست بعمل نیورد و یا مدتی در طریقه آدمیت قدم نزنند مستحق اجزای سعادت نخواهد بود .

۹ - اجزای سعادت بایدسند کمال آدمیت باشد .

۱۰ - هرگاه امین به کسیکه مستحق نباشد

اجزای سعادت بدهد آن امین خائن و از درجه آدمیت خارج است .

❦ فصل سیزدهم در شناختن آدم ❦

۱ - هرگاه کسی گهت که من آدم هستم

باید او را آدم دانست .

- ۲ - هر کس که مصمون تدهد آدهیت را بزبان جزی کرد او را باید آدم دانست .
- ۳ - هر کسی که یکی از اهنای آدهیت را بمانت خود قبول کرد او را باید آدم دانست .
- ۴ - هر کس که يك امین باد مپ او تصدیق کرد او را باید آدم دانست .
- ۵ - هر کس اصول آدهیت را از اول تا بحر حوتده باشد باید او را آدم دانست .
- ۶ - هر کس گمت لاله الاالله او را باید آدم دانست .
- ۷ - هر کس گمت یا الله او را باید آدم دانست .
- ۸ - شرایض فوق علامت خاخری آدهیت ست .
- ۹ - هر کس که یکی از علامت را خاخر کرد باید او را آدم دانست ، و مادامیکه آدهیت خود را انکار نکرده آدم است .

۱۰ - علامت مکتوبات که از آدم بهر جا نوشته بشود لفظ [ ایس ] که مرکب از [ ل ی ] است علامت شناختن آدها یکدیگر را ، هر کس بخواند خود را با آنها بشناسد در اول ملاقات باید بترتیب ذیل عمل کند - یا الله - الله اکبر و حده ، بعد از ادای کلمات فوق با دست راست انگشت سیما به یعنی انگشت شهادت دست چپ خود را بگیرد صرف مقابل اگر آدم باشد در جواب او بگوید « سبحان الله لا اله الا الله محمد رسول الله » بعد به دست چپ خود انگشت سیما به دست راست خود را بگیرد در نوشتهجات علامت لفظ [ سلام ] است یا عدد آن [ ۱۳۱ ]

فصل چهاردهم در انکار آدبهت

۱ - هر کس گفت من آدم نیستم او آدم نیست .

۲ - هر کس ارا تفتانی آدبهت خارج بشود او

آدم نیست .

۳ - هر کس بطور آشکار برخلاف تکالیف

آدمیت رفتار کند او آدم نیست .

۴ - هر کس قسمی از اقسام منکر یا مخالف

آدمیت باشد او آدم نیست .

۵ - هر کس منکر آدمیت خود باشد

حیوانیت کور و دیوانه باید در هر حال بر او رحم

کرد .

۶ - هر کس با آدمیت اظهار عداوت کرد او

مخرب دنیا و دین است .

﴿ فصل پنزدهم در تکالیف و ﴾

﴿ شرایط امانت ﴾

۱ - امین باید بحکم محبت مخصوص از جانب

اوایی مدینه عمر معین شده باشد .

۲ - هر کس بدون حقیقت بکذب خود را

امین آدمیت قرار بدهد او دشمن آدمیت است

و دفع او بر هر آدم واجب است .



- ۳ - امین باید در کل صفات حمیده سر  
متقی آدهیت باشد .
- ۴ - امین باید هم مربی هم مقوی هم مساعد  
باشد .
- ۵ - ما موریت مخصوص امین عبارتست از  
ترتیب و حفظ ترتیب جامع .
- ۶ - امین باید حکماً يك جامع مخصوص داشته  
باشد .
- ۷ - امین در هر ملیکه که اقامت کند باید آنجا  
يك جمعی ترتیب بدهد .
- ۸ - در خدمات بادمیت بالا تر از نظام و  
حفظ ترتیب جامع خدمتی نیست .
- ۹ - امین باید شب و روز مواظب نظام و از  
دید رونق جمعی خود باشد .
- ۱۰ - امین باید دوهر جامع از يك تا سه نفر  
نیاب داشته باشد .
- ۱۱ - امین باید اولاً هفته یکدفعه اهل جامع

را در يك محل مناسب جمع نماید .

۱۲ - امین باید مبنای اصول آدمیت را خواه

در جامع و خواه در هر جائیکه مقدور باشد بنماید .

خوش حالی و خضر نشان اهل جامع نماید .

۱۳ - مبنای اصول آدمیت باید بتدریج مناسب

حل مستمع باشد .

۱۴ - امین باید در اعطای اجازه سعادت

بتدر قوه صرف شرایط احتیاط باشد .

۱۵ - امین در کل مطالب آدمیت باید کلاً تابع

قواعد ترتیب و از روی نهایت موافقت تابع هادی

خود باشد .

۱۶ - امین هر نوع اشپاء و وجوهی که

در طریق تقویت از اجزای آدمیت وصول نماید

بانتهاج بتوسعه هادی خود بخزانه مدینه شریفه

برساند .

۱۷ - امین مختار است در اینکه هر کس

مخالف آدمیت رفتار کند او را از اتفاق آدمیت

اخراج کند .

۱۸ - هر گاه يك آدم از امین خود اجازه

بخواهد که امین دیگر اختیار کند اجازه

منزبور در صورتیکه فایده نماید مضایقه نمیشود .

۱۹ - امین در عالم آدبیت چه در جامع و

چه در خرج هر چه گوید و هر چه اتفاق بیفتد

که متعلق بادبیت باشد فی الفور باید بهادی خود

اطلاع بدهد .

### ❦ فصل شانزدهم در خانه ❦

۱ - ای صاحب شعور اگر این رساله را به

دقت ملاحظه نموده الان تو یکی از اجزای اتفاق

آدبیت هستی .

۲ - شخصی که معنی و مقصود آدبیت را

فی الجمله درک کرده باشد محال است که مال و

جن خود را وقف خدمت آدبیت ننماید .

۳ - اگر از قبول آدبیت تردید و ایرادی داری

شکی نداشته باش که اراد تو از نقص اطلاع است .

۴ - در نظام آدمیت نقطه نیست که جامع هزار نقطه باریک نباشد .

۵ - در آدمیت هیچ چیز نخواهی یافت که بقدر ذره خلاف عقل آدم یا خلاف شریعت خدا باشد .

۶ - آنچه خلاف شریعت خداست آنخلاف آدمیت است .

۷ - آدمیت یعنی حفظ دیانت ، آدمیت یعنی خدمت دنیا .

۸ - آدم یعنی طالب حیات حقیقی ، آدم یعنی نجات دنیا .

۹ - خدا نور را از برای دنیا نیافرید است خدا بتو در دنیا مأموریت مخصوص داده است مأموریت تو آدم شدن است .

۱۰ - اگر ظالم هستی بترس از خدا و آدم بشو ، و اگر مظلوم هستی رحم کن بر خود و آدم بشو ، و اگر آسوده هستی بر رحم کن

بِحالات اینگونه مخلوق و آدم بشو ، بین در اطراف  
 چه بلاها و چه ذلتها و چه ظلمها بر یا نموده اند ،  
 ۱۱ - تغییر این اوضاع نسبت بآدمیت تست ،  
 ۱۲ - مگر از آدمیت من سنها چه خواهد شد  
 اگر تو سنها هستی نظام انفاق تو را با کل آدمیت  
 جمع خواهد کرد ، اگر تو ضعیف هستی نظام  
 آدمیت تو را قوی خواهد کرد .

۱۳ - آدم بسوزیرا که قدرت آدم در آدمیت

تست

۱۴ - آدم بشو که آدمیت تو را لازم دارد .

۱۵ - مبدا برای ملاحظات پست منکر آدمیت

خود باشی .

۱۶ - بدانکه اگر منکر آدمیت خود باشی

مخرب دنیا و ملعون ازل و ابد خواهی بود .

۱۷ - سر نوشت جمعی در دنیا بسته بیک

لفظ تست اگر من بگوئی آدم هستم قدرت آدمیت

را همان بك لفظ میراث افزوده ، و اگر بگوئی

اصول آدمیت ۳۵ جزو دود

من آدم نیستم بهمین يك افظ بی آنکه مانقت  
شوی بقدریک لشکر معظم بدستگاه ظلم امداد  
کرده .

۱۸ - ایماور دربی عمر معنی هستی اینست  
که توفهمیده .

۱۹ - معنی و مقصد هستی در مدینه  
شریفه است ، سعادت دنیاو آخرت نوحواله  
بمدینه شریفه است .

۲۰ - زمین و آسمان بتو هژده سعادت  
میدهد .

۲۱ - ادازاک سعادت میسر نخواهد بود مگر  
زبری آدم . - ❀ استهی ❀ -

❀ او حر قرن سیزدهم هجری قمری ❀

---

کجا هستیم ؟

• در زندان ظلمت

چه باید کرد ؟

• باید بنیان این زندان را منهدم ساخت

بچه قدرت ؟

• بقدرت آدمیت

قدرت آدمیت بر چه اساس است ؟

• بر اساس آن حقایق که عموم انبیاء در خزانه

معرفت عالم برای احبای بنی آدم ودیعه گذاشته

اند

آن خزانه معرفت در کجاست ؟

• در شریعت اسلام

• اسلام منبع قدرتهای الهی است ، اسلام

صحن آسایش آدم و محرك كل تنظیمات دنیاست

• دنیا امروز مضطرب و روح آدمیت در عذاب

• بفای چنان وضع خلاف مقدرات ایزدی است

دنيا حكماً تغيير خواهد يافت و حكماً بنى آدم  
بر تخت سعادت خواهد نشست .

سعادت بنى آدم بچه و سياه ميسر خواهد شد ؟  
بظهور دولت حقه .

رحمت الهى چرا آفتاب چنان سعادت را تا  
امروز ظاهر نساخته ؟

تاخير ظهور آن از جهالت خود بنى آدم است .

\*

پروردگار عالم البته هميشه قادر بوده كه تمام دنيا  
را در آن واحد غرق سعادت نمايد ، وليكن  
باقتضاي حكمت بالغه سعادت آدمى بر مجاهدت  
خود آدم گذاشته شده است ، تا خود آدم به  
سعى و عمل خود بمقام ترقيع ذات خود پرنخيزد  
ابدأ به سعادت مطلوب نخواهد رسيد .

حاق این ملک مدتها نامل ازین شرط سعادت  
عوض اینکه علو مقامات خود را از اجتهاد آدمیت  
بخواهند جمیع ترقیبات دنیا را از معجزات آسمانی



منتظر بودند ، و اگر گاهی بجز يك جوهر ذاتی در اصلاح امور خود اراده حرکتی میکردند چون از شرایط اتفاق بکلی بی خبر بودند ، و ضم اینکه قوای جماعت را به ترتیب آدمیت در يك قدرت واحد اسباب نصرت قرار بدهند خون و مال ملت را در اقدامات بی ربط اسباب مزید اسارت عامه میساختند

روح آدمیت روش قدیم این ملک را بالمره تغییر داد ، حال هادیان قوم و ارباب هم عرض اینکه بوضع سابق مثل گوسفندان قربانی خود را يك بيك تسلیم گرگان درنده نمایند بر وفق اصول آدمیت اردوی و سپهی ترتیب داده مثل وجود واحد رو بيك مقصد واحد پیش میروند . و از برای بینندگان زمان هیچ شکی باقی نمانده که عنقریب بنیاد این زندان سپاه منهدم و رایت عدل الهی بر کل این اقالیم بر افراشته خواهد شد .

چه اطعمنان از چنان فتح همین ؟  
 چه امکان تر دید در میدان این همه آیات روشن ؟  
 در تاریخ عالم کدام حادثه ایست که مقدمه  
 ظهور دولت حقه نبوده و در همین عصر ما کدام  
 واقعه ایست که بیشتر نصرت بماند ؟  
 گذشته از مقررات آسمانی دو همین عالم ظاهر  
 از برای قباء ینک ملت چه محرکی قوی تر از این  
 سببهای بلا که از هر جهت بر این ملک جاری ساخته  
 اند ، کدام داعی است که هر روز ینک وضع  
 تازه بر روح این ملت نگذاشته باشند ،  
 فضل منفی ، صداقت مغضوب ، نه مال ،  
 نه جن ، نه عیان ، نه رحم ، نه شعور ،  
 کدام آبادی ، کدام خاندان ، کدام زندگی  
 است که سادت و بیرحمی ایام مبدل بخاکستر سپاه  
 نکرده باشد ، چگونه ممکن است که این همه بنقض  
 محق و این همه فضل و مردانگیهای ظاهر و باطن  
 که بر دور علم آدهت جمع شده بنیان زندگی

این دولت را تغییر ندهد .  
 در تهیه چنان مجدد عالم تکلیف ایشای زمان  
 چه خواهد بود ؟  
 در انتظار چنان حادثه معظم چه تکلیفی واجب  
 بر ازیروج آدمیت .

\*

زیروج آدمیت اولین شرط احبای ملت است  
 زیروج آدمیت یگانه امید نجات دنیا است . شما  
 که این کلمات را میخوانید هر کس که باشید یقین  
 بدانید که امروز بحکم عقل و بحکم انصاف و بحکم هر  
 دین بر شما فرض متحتم است که با تمام قدرت خود  
 بزیروج آدمیت بکوشید .

ادای چنان تکلیف واجب بچه طریق باید باشد ؟  
 زیروج آدمیت دوراه دارد یکی تاریک و بی آنها  
 ، و یکی دیگر روس و بسپار سهل ، راه تاریک  
 اینست که شما همبطور که نشسته اید بنشینید تا  
 همه مردم آدم بشوند و آنوقت اگر شما هم

میل گردید محض مرحمت قبول آدمیت بشما بید  
 ، راه دیگر یعنی راه روشن اینست که شما بدون  
 انتظار دیگران الان در همین جا آدم بشوید .  
 واضح است که به سلفهٔ حیوانات بی حس راه  
 اولی خیلی بهتر است ، اما اگر فقط یک دقیقه  
 بعضای باطن و قلب خود گوش بدهید خواهید  
 شنید که میگویند -

ایمرد عزیز ، تو هم آخر در دنیا ما موریتی  
 داری ، در میان این همه ذلتهای مهیب که بر  
 شخص تو و بر اقوام تو و بر ملت تو حمل کرده  
 اند چطور میتوانی تا باین درجه کور و بی حس  
 بشی ، تو هر قدر هم وجود خود را عاجز  
 قریب بدهی روح حقیقت شاهد است که تو در این  
 کار خسته آدمیت میتوانی و مدد صد قسم خدمت  
 بسوی ، تو سلاح این همه مخلوق و شرافت  
 آدمیت خود را بچه اطمینان باین وضع قبیح نتار  
 این زندگی کثیف خود مینمایی ، بر خیز

بترس از خدای و تا وقت است آدم بتو .

حرف تمام چه باید کرد ؟

باید در همین جا که نشسته اید در قلب خود

بایمان پاک بگوئید -

ای پروردگار عالم ، من اقرار میکنم که تو

بمن شرافت آدمیت عطا فرموده در ادای حقوق

این موهبت هر قصودی که کرده باشم الان در

حضور تو بحق و بقدرت تو قسم میخورم که شأن

و حقوق این رتبه شریف را در هر مقام مادام الحیات

بتمام قوای خود محفوظ و محترم نگاه میدارم .

پس از چنان پیمان عظیم تکلیف چه خواهد

بود ؟

تکلیف اول این خواهد بود که بروید یکی از

امنای آدمیت را پیدا بکنید و او را شاهد وامین

مخصوص آدمیت خود قرار بدهید ،

فایده امین چیست ؟

امنا حلقه های سلسله آدمیت هستند ، بدون

وجود امانا تریدب آدمیت محال است ، شما شخصاً  
 هر قدر هم آدم قابل باشید بدون فهمستی یک  
 واسطه امین از ارتباط درونی آدمی بخبر و از  
 نعمات قدرت جماعت بکلی محروم خواهید ماند  
 ، در مراحل آدمیت هر قدر پیش بروید معنی  
 ولزوم امانا را بیشتر خواهید فهمید ،  
 امانا از چه صنف معین میشوند ؟

از صنف سرباز و کاتب تا صنف طین و علما  
 ، رتبه امانت بدون هیچ ملاحظه ظاهری بسته  
 به کفایت شخص آدم است .

اعظم امانای آدمیت از میان بزرگان دین منتخب  
 شده ، مجتهدین اسلام بحکم فضل خود اکمل و  
 اشرف امانای آدمیت هستند .  
 تکالیف آدم با امانا چیست ؟

آدم باید نسبت به امانا در هر صنفی که باشند  
 شرایط نهایت احترام و تقویت را بعمل بیاورد .  
 امانا محرم اسرار علم و مستحفظ آئین اتحاد و

عم اردوی آدمیت هستند ، در جمیع امور  
 دهبیت علی الخصوص هنگام خطر آدم باید چشم  
 گوش خود را بامین خود دوخته باشد ، آد  
 با درایت باید یتال و جان خود در حفظ مقام امین  
 تا همه جا با یستد .

شخصی که قدر وجود امین را نداند از معنی  
 و از شرایط قدرت آدمیت هیچ نفهمیده است .  
 مرکز خدمات امین کجا است ؟

در جامع .

جامع یعنی چه ؟

جمع آدمیت عبارت است از اجتماع آن آدمیان  
 که بجهت حراست حقوق خود در یک دایره مخصوص  
 ، هم متمق شده اند .

جمع مدرسه اصول آدمیت است .

در شهر ممالک محروسه چندین جامع هست و  
 در هر محله باید اقلایک جامع باشد .

ارتباط و اراده این حوامع بر چه اساس است ؟

و هیچ جهانی را اندک جایز نخواهد داشت .  
 به محس ترتیب ح م با جوامع اعراف راه  
 انحد بز نموده با عموم اما وجود واحد خواهد بود .  
 بدین مطاب هم را در فک هر يك از امار  
 درست جایگزین سازید که رکن رکن آده است  
 صدهت امنیت هم دیگر است ، هر آدم باید امنیت  
 خود و در امنیت حیات را سازد هر يك از  
 و - آده و درین شرط سلامت شخص خود  
 بدین .

بسیار بی بلیغ نمایند که آدها بدر امکان با  
 هم محسود و مربوط و محر - آدهت هم دیگر باشند .  
 بدین یکی از هر نوع مناسبی است . در احوال  
 و خوب در پاس در مسکن نظایب ، در می مانو  
 درت ، و در عمل سر مستی مردانگی باشند .  
 مردانگی سکه آدهت است . وجود پیغمبر  
 در علم آدهت بدین معلوم باشد : دندهای تدبیر را  
 کار خواهد برد که وجود های بی حس از دور



آدمیت بقدر امکان دور از معانی این اتحاد بکلی  
بی خبر باشد .

آدمیان را از بیگانگان بطور باید شناخت ؟  
موافق اصول آدمیت هر کس بگوید - من آدم  
هستم - باید او را آدم شناخت و مادامیکه از  
تو خلاف آدمیت حرکتی بروز نکرده . در نظر  
آدمیت آدم خواهد بود ، و ایکن آن دقیقه  
که بگوید - من آدم نیستم - باید قول او  
را سند قطعی قرار داد و کثافت وجود او را از  
صفحه آدمیت بلا تامل رفع کرد .

هر بد بختی که به آدم ادبیتی رساند از نور  
آدمیت هیچ شعاعی ندیده است ، رؤسای ظلم  
جنور آدم حور هستند ، و ایکن اخس موفقیهای  
آدمیت آن لاسخوره‌های اطراف هستند که بامید  
یک پیرچه استخوان هر نوع تا روی را سند  
استحقیای خود قرار میدهند .

ساز، معاندین، آدمیت چه خواهد بود ؟